

نگاه تازه‌ای به منابع نقطویه

علیرضا ذکاوتی قراگزلو

نقطوی گری شاخه‌ی الهادیِ حروفیه بوده است با عقاید مادی - تناسخی و ظاهراً گرایشی به آزادی اخلاقی^۱ که نزد رده‌نویسان به اباحیگری و هرزگی تعبیر شده است. عناصر ایرانی قدیم^۲ و شعوبی^۳ در این آیین به چشم می‌خورد همچنان که پارسی‌گرایی و عجم‌ستاییِ محمود پسیخانی هم آشکار است.

محمود پسیخانی (متوفی ۸۳۱) بنیانگذار این نحله از شاگردان فضل‌الله نعیمی (بنیانگذار حروفیه) بود و بسبب «انانیت» مردود استاد گشت و در مقابلِ حروفی‌گری وی نقطوی‌گری را بنیاد گذاشت. تا آنجا که منابع موجود نشان می‌دهد این فرقه مدتها مخفی بوده و اثر و خبری از آن نیست. تا آنکه تقریباً پس از یکصد سال با حضور «محمودیان» یا همان نقطویان و پسیخانیان در حلقه‌ی مریدان شاه طاهر آنجذانی پیشوای اسماعیلی معاصر شاه اسماعیل اول صفوی مواجه می‌شویم. شاه طاهر را متهم می‌داشتند به اینکه «ملحدان و چراغ‌کشان و محمودیان و زندیقان بر او

۱. نقطویان را در شمار «چراغ‌کشان» می‌آوردند. «چراغ‌کشتن» و درهم آمیختن زنان و مردان نسبتی است که در کتب ملل و نحل به اکثر فرقه‌های باطنی داده شده یا تهمتی است که زده شده. و خدا دانایتر است.
۲. از آنجمله است اعتقاد به هزاره‌ها... و تجلیل آفتاب و احتمالاً تجویز ازدواج با محارم (آنچنان که در ایران قدیم بوده است)...

۳. نقطوی به آثار خود را به فارسی می‌نوشته‌اند، و محمود خود را مظهر دور عجم می‌نامید و طبرستان و گیلان را مدینه مکه و حجاز را مدینه منوره می‌نامید. «نقطه‌نویسان» یا «نقطه‌نویسان» در کتب خود از کلمات «شاه» و «پادشاه» استفاده کرده‌اند. ۱۲۰

مجمع گشته‌اند»^۴.

بطور کلی احتمال هست که بقایای الموتیان و اسماعیلیان گیلان و دیلم زمینه مساعدی برای قبول دعوت محمود پسیخانی داشته‌اند، همچنان که در زمان شاه طهماسب اول گروهی از مردم انجدان و نواحی کاشان به نقطوی بودن متهم شدند.^۵ باید دانست که انجدان از مراکز اسماعیلیه بوده است.^۶

به ارتباط محتمل میان بقایای اسماعیلیان و نقطویان، در شخصیت وقوعی نیشابوری (متوفی ۱۰۰۲) بر می‌خوریم که می‌گفتند: «نه از پسیخانیان تنها و نه از صباحیان تنها است بلکه بین هر دو طایفه... به ادوار قایل و به تناسخ مایل است»^۷. پیش از ظهور نقطویان به مثابه یک فرقه کثیرالعهده در روزگام شاه عباس و سرکوبی شدید آنان، چند حرکت از ایشان به روزگار شاه طهماسب ثبت کرده‌اند همچنان که به سال ۹۹۴ نیز در یک بر خورد در نزدیکی کاشان جمعی از آنان کشته شده‌اند.^۸

یکی از مورخان معاصر^۹ نقطوی‌گری را عکس‌العملی در برابر ترک‌گرایی صفویان و قزلباشان انگاشته و بر این نکته پافشاری می‌ورزد و استناد می‌جوید که نقطویان همگی اهل مناطق فارس نشین از قبیل گیلان و طبرستان و نیشابور و مشهد و اصفهان و یزد و کاشان و انجدان و قزوین و شهرهای فارس بوده‌اند. اما دیدیم که حتی

۴. طرائق الحقائق، معصوم‌علیشاه نایب‌الصدر، چاپ محمد جعفر محبوب، ج ۳، ص ۱۳۶ (به نقل از تاریخ فرشته).

۵. نصرالله فلسفی، زندگانی شاه عباس اول، چاپ دانشگاه، ج ۳، ص ۴۵.

۶. رک: تاریخ انجدان، ابراهیم دهگان، اراک، ۱۳۲۵.

۷. دکتر صادق کیا، پیشگفته، ص ۳۵ و ۳۶ (به نقل از منتخب التواریخ بدایونی) این ارتباط در داستانهای نیز انعکاس یافته چنانکه در آثار میرزا بر خوردار فراهی می‌خوانیم: «... ملاحظه به مسجد آمده خود را صوفی کرده‌اند و سلسله وجد را به گردش در آورده... جماعتی که در جوار مسجد سکنا دارند هر شب جمعه تا صباح از باب‌علیشاه و محمود شاه بازی آن جماعت در سكرات جان‌کندن می‌باشند...» (شمسه و قهقهه، امیر کبیر، ۱۳۳۶ ش، ص ۳۶۷ با تلخیص). در اینجا مراد از «علیشاه» سید علی پیشوای اسماعیلیان است (شروع امامت از ۱۰۷۱) و مراد از محمود شاه ظاهراً همان محمود پسیخانی است، و معلوم می‌شود که در زمان میرزا بر خوردار (قرن یازدهم) اسماعیلیه و نقطویه با هم راه داشته، شبهای جمعه در مسجد گرد می‌آمدند. همچنان که پیشتر درویش خسرو نقطوی در قزوین مدتی مسجد نشین بود (عالم آرای عباسی، ۴۷۳).

موعود رأس هزاره هجری اوست^{۱۲}.

نقطویان و دیگر گروههای ضد سنی در دوران جهانگیر پسر اکبر شاه پراکنده شدند اما اثر خود را بردعای و دعای کسانی که از آن پس به ادعای «مهدویت» برخاستند باقی گذاشتند. ویژگی این ارتدادها، در برداشتن عناصر ایران گرایانه و شیعی گرایانه و البته تأویل گری است که هر فرقه شبه مذهبی با ادعای «جامعیت» ناچار برای توجیه خود بدان دست می یازید.

مبلغ نقطوی همچون داعی اسماعیلی «حجت» لقب داشت و به تأویل نیز متوسل می شد و همان شیوه بحث اسماعیلیان را به کار می برد^{۱۳} همچنان که مبلغ بابی هم از آیه و حدیث و حساب جمل و غیره برای تقویت مدعای خویش سود می جست. از دیدگاه فلسفی، کثرت گرایی (و نیز مادیگری به سبک قدیم) نقطویان را می توان عکس العملی در برابر وحدت گرایان و وحدت گرایی حاکم بر محافل فلسفی ایران آن روزگار انگاشت. چنانکه محمد بن محمود دهدار در رد نقطویان می نویسد: «روزی در مجلسی سخن وحدت می گذشت، ملحدی از اهل کاشان حاضر بود. گفت که اینها تصور است...»^{۱۴}. اقبال لاهوری در تحلیل فلسفه ایران،^{۱۵} بر این نکته تأکید می ورزد که: واحد محمود واکنش چند گرایان است علیه این فکر که حقیقت نهایی یگانه است.

نقطویان همچون بیشتر باطنیان قدیم تناسخی بودند و بدین گونه برای پیروان خود تشفی خاطر می فراهم می کردند و بذرا امید به آینده در دلشان می کاشتند و این

۱۲. دکتر صادق کیا، پیشگفته، ص ۴۸ (به نقل از مآثر الامراء)؛ تاریخ نظم و نثر در ایران... سعید نفیسی، ج ۱، ص ۲۵۳.

۱۳. دکتر صادق کیا، پیشگفته، ص ۱۰۲ تا ۱۰۴ و ۱۲۷ (متن نقطوی).

۱۴. درتیم، از رسائل محمد بن محمود دهدار، شیرازه ۱۳۱۹، ش، ص ۲۳.

۱۵. سیر فلسفه در ایران، اثر محمد اقبال لاهوری، ترجمه ا.ح. آریان پور، ۱۳۴۷، ص ۷۷ و ۷۸: «همچنانکه نظامیهای یک گرای آلمانی چندگرایی هربارت را برانگیختند و همه خدای اسپینوزا موناگرایی لایب نیتس را پدید آورده یکتاپرستی اسلامی هم به چندگرایی واحد محمود کشانیده شد... محمود... قرنهای پیش از لایب نیتس یگانگی هستی را نفی کرد و مانند لایب نیتس باور داشت که جهان مجموعه ای است از واحدها یا اجزای لایتجزای بسیط. واحدها که از ازل بوده اند و از حیات بهره ورند... دگرگونی می پذیرند... و چون هشت دوره هشت هزار ساله از عمر جهان گذرد جهان انحلال می یابد اما مجدداً با

عقیده بین کسانی که هیچ راه خروجی از بن بست نمی‌شناختند جالب و جاذب بود. شاید انگیزه ملاصدرا (۹۸۰ تا ۱۰۵۰) فیلسوف شیعی معاصر آن جریان در تخصیص بخش مفصلی از اسفار به ردّ تناسخ، شیوع و رواج آن عقیده بوده است. بدین گونه ملاحظه می‌شود که نقطوی‌گری حلقه مهمی است در زنجیره تحولات فکری و معنوی ایرانیان، که از دیدگاه ملل و نحل تطبیقی و نیز تطور اندیشه‌های اجتماعی باید مورد مطالعه و تحقیق عمیق قرار گیرد آنچنان که تاریخ اسماعیلیه (و تا اندازه‌ای حروفیه) مطمح نظر بوده است.

اما مع‌الأسف پس از سی و هفت سال که از چاپ کتاب نقطویان یا پسیخانیان تألیف دکتر صادق کیا می‌گذرد هنوز هم می‌توان گفت تنها کتاب نسبتاً جامع و باروش علمی (و نه بازاری و مبتذل و تبلیغی) درباره این نحله همان کتاب است که البته خالی از نقص نیست.

دکتر صادق کیا در کتاب مذکور پس از آوردن دیباچه مختصری در بیان عقاید نقطویان اطلاعات پراکنده‌ای را که راجع به آیین نقطوی یا افراد نقطوی و متهم به نقطوی‌گری در پیش از سی کتاب تاریخی و ادبی یافته است گرد آورده، اضافه بر اینها، گزیده مفصلی از دو متن خطی نقطوی استخراج و چاپ کرده است (ص ۷۳ به بعد). افزون بر آنچه دکتر کیا یافته، باز هم اشارات و مطالبی درباره نقطویه هست که ذکر بعضی گذشت، اینک نکات دیگر:

در حدیقه‌الشیعه منسوب به مقدس اردبیلی (متوفی ۹۹۳) ذیل ردّ صوفیه می‌خوانیم:

و ایضاً باید دانست که اکثر ملحدان، گفتگوهای این فرقه [یعنی صوفیه] را سهر و گریزگاه بد اعتقادی و الحاد خود کرده‌اند، پس شیعه باید به سخن بعضی از متعصبان... و غافلان... و گمراهان... از راه نرود که در مقام توجیه و تأویل گفتگوهای زشت این طایفه [یعنی صوفیه] درآمده و دین اسلام و کیش فرنگیان را به تأویلات... یکی کرده‌اند و بسبب این تأویلهای بسیار کس را از سفها به وادی الحاد انداخته‌اند، و عجب است که این جماعت گفتگوهای محمود پسیخانی را تأویل نکرده‌اند.^{۱۶}

در زینة المجالس اثر مجدالدین محمد حسینی تألیف به سال ۱۰۰۴ می خوانیم:
 دین الحاد موضوع نیست [یعنی به تازگی وضع نشده] هر بی دینی دست در آن
 زده آن را نامی نهاده و ملاحظه در اصل آن دین فاسد تغییرات کرده به چند
 شعبه منشعب ساختند: حروفی، نقطوی، تناسخی و غیر ذلك^{۱۷}.

رحیم رضا زاده ملك در تعلیقات بر چاپ جدید دبستان مذاهب (۲۳۲ تا ۲۳۶) سه
 صفحه از کتاب فارسی میزان محمود پسیخانی را از نسخه خطی نقل کرده که برای
 اهل تحقیق مغتنم است. چند جمله از خطبه عربی کتاب را بطور ملخص می آوریم که با
 دقت در آن اعتقاد مؤلف معلوم می شود:

الحمد لله الذی اظهر نفسه... کوکیبا طینیا الهیا ادیمیا... اولیا. ثم اوضح نفسه
 فی نفسه صوفیا عربیا فرقانیا مائیا... أمیا قمریا ثم وجد نفسه لنفسه صویریا
 اعجمیا عامیا کتابیا شمسیا تراپیا... آخریا... ثم نظر الی دایرة وجهه کاملا و
 وجد وجهه کتاباً نقطویا و مفتاحا غیبیا و برهانا اهدیا و مجمعا کلیا ثم قرأ فیہ
 عبارة درية و حجة تفصیلیة و اشارة نطقیة و بشارة حرفیة لایعلم تأویله الا....

در این عبارات، براعت استهلال هم به کار رفته زیرا مفتاح الغیب نام اثر دیگری است
 از محمود پسیخانی.

طبق آنچه نوشته اند چون شاه عباس صفوی اکثر نقطویان را به قتل آورد
 «بیشتری جلای وطن گزیده... و کمتری (که دلنهاد توطن بودند) در اخفاء و استتار
 کوشیدند»^{۱۸}. مؤلف دبستان مذاهب در دهه ششم یا هفتم قرن یازدهم با بعضی سران
 نقطویه در هند ملاقات کرده. اما بعضی از کسانی را که در ایران ماندند و عقیده خود را
 مخفی می داشتند صوفی سیاح معروف زین العابدین شیروانی (متوفی ۱۲۵۱) دیده
 است که به لباس درویش در میان مسلمانان می زیستند. ذیلا شرحی را که شیروانی
 درباره عقاید نقطویان آورده نظر به اینکه جامع و در عین حال فشرده است عیناً نقل
 می کنیم:

۱۷. زینة المجالس، سنایی، ۱۳۲۲، ص ۸۵.

ذکر پسیخان^{۱۹}، به فتح پ و سکون سین و خاء معجمه و سکون نون بلوکی از گیلان است و اکثر قرای آن در قرب بحر خزر واقع شده است. آب و هوای آن ناحیه چندان ممدوح نیست و ابریشم فراوان از پسیخان حاصل می‌شود. محمود صاحب مذهب نقطه از آنجا ظهور کرد... در سنه هشتصد هجری... مراد او از نقطه خاک است، و آسمان را هوا و ماه را شعاع ماء داند، و ذات انسان را خدا شناسد، و خود را شخص واحد گوید. اعتقاد او این است که آدمی را رجعت است و از آن چاره نیست بر این موجب که چون مرده را به خاک برند اجزای بدن او به صورت جمادی و نباتی ظهور کند، آن نبات یا غذای حیوان گردد یا نصیب انسان شود آنگاه به کسوت انسانی درآید و این همه در خورد علم و عمل باشد. و اجزاء متفرق نشود و در خورد علم و عمل آیند و خواه نشأه جمادی و خواه نباتی و خواه انسانی؛ و قایل به وجود نفس ناطقه مجرد نیست و افلاك را از عناصر بیرون نداند. گوید مبداء اول نقطه خاک است. نیز گفته اگر شخص در مقام تجرد باشد و او را علایق زن و فرزند نباشد و در اکل و لباس تقلیل کند چنین کس «واحد» گردد و بتدریج ترقی کرده به مرتبه الله تعالی برسد و قدرت و قوت در او پیدا شود که هر چه خواهد بکند. و اگر زن گیرد و علایق پذیرد و نیکو اطوار و پسندیده کردار باشد امین گردد و امین کسی را گویند که در دین نقطوی درآید و تأهل نماید. و نیز مبداء اشیاء را ذات مربع گویند و آن عبارت ست از روح انسانی. محمود گوید: تا کس خود را نشناخته است بنده است و چون خود را شناخت خداست و در کلمات ایشان: «لا اله الا المرکب المبین»، «مرکب مبین» انسان است؛ و گفته: حسین بن علی [ع] در نشأه سلف موسی [ع] بود و یزید، فرعون. چون در آن نشأه موسی [ع] فرعون را به آب غرق کرد، در این نشأه موسی [ع] حسین [ع] شد و فرعون، یزید؛ پس یزید حسین [ع] را از آب فرات نداد... و نیز گفته که سگ در نشأه سابق ترك قزلباش بوده که شمشیر کجش دم شده اکنون «چنخ» گویی بیرون رود. فقیر گوید: صاحبان این عقاید در ایران و سایر بلدان در کسوت درویشان و

۱۹. رك: راهب، ولایات دارالمركب گیلان، ترجمه جمع حمزه زاده، هنر و فرهنگ، ۱۳۵۰ ش، ص ۲۶.

مسلمانان پنهانند. جمعی از ایشان را دیده و صحبت نموده ام^{۲۰}».

يك مدرک دیگر بر وجود بقایای منحنط نقطویه و اینکه به بایبه پیوستند یا بایبه را در بر ساختن آیین باب یاری دادند، فراقی است که محمد علی ناظم الشریعه همدانی در کتاب حدیده محمده^{۲۱} آورده، نظر به اهمیت این مطلب و منحصر به فرد بودن نسخه عین عبارت مورد نظر را می آوریم:

پس از ظهور ادعای مهدویت از میرزا علی محمد، مردم از خدا بیخبر او را اسباب کار خود قرار داده از هر گوشه و کنار دست و پا کرده و قوانین نوظهور و مطالب بدیعه و احکام مطابق سلیقه مردم هوی پرست از جهت او فراهم نمودند و بر زبان و قلم او جاری می ساختند. از آنجمله بعضی انتخابات از مذهب واحدیه که رئیس آنها محمود پسیخانی است نمودند (ص ۵).... بعضی التقاطات از مذهب واحدیه برای او نمودند [یعنی برای علی محمد باب] از قبیل انتقال ارواح از ابدان به ابدان دیگر، و ظهور ائمه اثنا عشر در ابدان واحدیه و اینکه مهدی موعود احکامش ناسخ احکام محمدیه است و اینکه رئیس آن مذهب اشرف از محمد و سایر انبیاء گذشته است و اینکه بنای اعداد هر چیز را بر نوزده نوزده گذاشت و از این هیكل تعبیر به «واحد» که عددش نوزده است نمود و خود را شخص واحد و اتباع خود را واحدیه نامید (ص ۳۵)... الحاصل اباطیل طائفه واحدیه در کتاب میزان او [یعنی محمود پسیخانی] مذکور و در السنه اتباع آن بدبخت مشهور بوده، ملا محمد علی [بارفروشی] و ملا حسین [بشرویه ای] و سید یحیی [دارابی] و ملا عبدالکریم... و سایر کارپردازان میرزا علی محمد در مدت اقامت او در جبل ماکو که در آنجا محبوس بود انتخاب نموده، به نعمات طنبور محمود [پسیخانی] مقداری افزودند و کتاب بیان فارسی و عربی که آخر تصنیفات او [یعنی علی محمد باب] است بهم بافتند» (ص ۳۶). «و کتاب میزان او هنوز موجود است» (ص ۸۴).

باید توجه داشت که کانونهای اولیهٔ بابیه همان نقاطی است که دوسه قرن پیش از آن پایگاه نقطویه بوده است.

میان نوشته‌های معاصر، خبر واحدی داریم از نورالدین مدرسی چهاردهی که آورده است در بهبهان به پیر مردی شیرازی الاصل برخورد کرده که اهل محل وی را بابا خطاب می‌کردند، کتب ادیان و عرفا را طبق سلیقهٔ نقطوی تفسیر و تأویل می‌نموده و خیلی از عرفا و شعرا (از جمله صفی‌علیشاه) را نقطوی می‌دانسته و چند سال به مشافعی [= تمرینات کیمیاگری] سرگرم بوده است.

همو می‌نویسد که پس از سرکوبی نقطویان در قزوین [به سال ۱۰۰۲ به دست شاه عباس] نقطویه به صورت خاکسار درآمدند، و نیز گوید نبوت را «آب» و ولایت را «خاک» نامند؛ و گویند لقب «ابوتراب» برای حضرت علی [ع] از این راه است. و نیز این شعر را به مولوی نسبت می‌دهند:

خاک شو خاک تا بروید گل که بجز خاک نیست مظهر گل

همو نوشته است که چون دو نفر نقطوی بهم برسند، یکی از دیگری می‌پرسد: «از درویشی چه دیدی؟» نفر دوم يك «ب» روی خاک می‌نویسد و انگشت از نقطه برداشته به دهان می‌گذارد و می‌گوید: «غیر از این چیزی ندیدم»^{۲۲}.

۲۲. نورالدین مدرسی چهاردهی، سیری در تصوف، چاپ ۱۳۵۹ ش، ص ۱۴۴ تا ۱۵۱ و چاپ ۱۳۶۱ ش، ص ۳۲۱-۳۲۰.